

کرمه و سمساره در آیین جینه

وحید پزشکی*

اشاره

متون آیینی و مقدس جینی، دربرگیرنده آموزه‌های متنوع فیزیکی، متافیزیکی، زیست‌شناختی، کیهان‌شناختی و... است که شناخت آنها بخشی از مسیر رسیدن به رهایی را تشکیل می‌دهد. یکی از مهم‌ترین این آموزه‌ها، آموزه تناسخ است. چرخه تناسخ و ارتباط آن با اعمال موجودات، با بررسی دو مفهوم سمساره و کرمه مشخص می‌شود. هر عملی می‌تواند کرمه خاص خود را تولید کند؛ و این کرمه به روی روح تأثیر نهاده، سازوکار تولد آینده آن را مشخص می‌سازد. همه موجودات هستی را می‌توان بر اساس خلوص و یا آلودگی روحشان به عناصر کرمه‌ای، در چندین تراز دسته‌بندی کرد. این دسته‌بندی از موجودات تک‌حسی آغاز و به خدایان ختم می‌شود. مسیر سمساره نیز از میان همین ترازها می‌گذرد و هر موجودی بنا به کرمه‌ای که دارد، در تراز بالاتر یا فروتر دوباره متولد خواهد شد. هدف نهایی آیین جینه رهایی بخشی انسان از چرخه ازلی تولدهای پیاپی است. تناسخ نظامی پیچیده دارد و می‌توان آن را از دیدگاه‌های مختلف مورد بررسی قرار داد؛ اما با توجه به اهمیت کرمه و سمساره در این فرایند، نوشتار پیش رو این دو آموزه مهم را مورد بررسی قرار می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: سمساره، کرمه، روح، جیوه، نجات‌شناسی جینی، کالبدهای کرمه‌ای

دیباچه

آموزه «تناسخ» در هند با عنوان «سمساره» (Samsāra) شناخته می‌شود. این واژه از ریشه سنسکریت \sqrt{S} به معانی «جاری شدن»، «دویدن به سرعت» و «نرم پریدن» است. بر این اساس مفاهیمی چون سیالیت، تندی و شتاب در این واژه نهفته است. این ریشه فعلی، در پیوند با پیشوند Sam-، به معنای «همراه با» و «هم»، معنای «هم رفتن» (فرو رفتن)، «جاری شدن» و «گردش کردن همراه با چیزی» را می‌دهد (Herman, 2000: 147, 148). با توجه به اینکه در متون جینی و هندویی و تصویرنگاری‌های مربوط به سمساره، این پدیده را به اقیانوس یا دریا تشبیه می‌کنند، بر این اساس می‌توان «هم رفتن» را به معنای فرو رفتن در آب و سر برآوردن مجدد از آن دانست. این خود، مفهوم «زایش دوباره» را تداعی می‌کند. گردش کردن نیز در مفهوم «دوران» و «سرگردانی» یا «گذشتن از مجموعه‌ای از شرایط و مراتب گوناگون» است؛ از این رو، سمساره به‌عنوان چرخه‌ی ازلی زایش، مرگ و تولد دوباره تعریف می‌شود. حرف اضافه «همراه با» نیز بیانگر این است که روح همراه با اصل دیگری به نام کرمن (Karman) در چرخه و روندی معین به گردش درمی‌آید. کرمن (یا کرمه) بیانگر تفاوت‌های موجود بین موجودات و در عین حال نظریه‌ای اخلاقی مربوط به کیفر و پاداش اعمال است (Smith, 1987: 13/56). موقعیت کنونی هر فرد در جهان هستی ثمره‌ی بذری است که در گذشته حاصل کرده و اعمال کنونی‌اش نیز همچون بذری است که در زندگی‌های آینده‌اش به بار خواهد نشست. گفتنی است که همه‌ی مکاتب فلسفی هند، سمساره را فرایندی فناپذیر، بی‌دوام و همراه با محنت و رنج می‌دانند؛ اعمال ارادی و میل و خواهش برای ادامه‌ی حیات فردی (که مصادیق کرمه هستند) سبب چرخیدن پی در پی چرخه‌ی سمساره می‌شوند (Mahmy, 1987: 262, 261/9). نظام تناسخ از جنبه‌های گوناگونی قابل بررسی است که تنها دو مورد از آنها یعنی فرایند (مکانیزم) رُخدادِ تناسخ و گونه‌های تناسخ، در این نوشتار مورد پژوهش قرار می‌گیرند.

۱. فرایند سمساره

۱-۱. مفهوم کرمه در جینه

در فلسفه‌ی جینه سه معنا از کرمه وجود دارد: ۱. کرمه در مفهوم وده‌بی-هندویی آن؛ به

معنای آدابی که به مناسبت‌های خاص و در روزهای ویژه برگزار می‌شود، و فرد هندو آنها را به منظور خشنودی خدایان و طلب حاجات انجام می‌دهد؛ مانند قربانی، خیرات و مانند اینها. جینه این معنا از کرمه یا کردار و عمل را قبول دارد،^۱ لیکن معنای گسترده‌تری بدان بخشیده است؛ در واقع هرگونه عمل جسمی، گفتاری و تمایلات (خواهش‌های ذهنی)، عامل به وجود آمدن کرمه‌ای مؤثر و همراه با پیامدی خاص در چرخه سمساره تلقی می‌شود. ۲. جنبه روانی کرمه؛ این جنبه عمدتاً به معنای وضعیت روحی برآمده از اعمال ذهنی، جسمانی و گفتاری است که آن را «بهاوه کرمه» (Bhāvākarma) می‌نامند. بهاوه کرمه بر ایند لطیف اعمال در روح است و می‌توان آن را به اثر و ردیابی که از ماده کرمه‌ای در روح بر جای می‌ماند تشبیه کرد.^۲ نیات (قصد، اراده، تمایلات، شهوات نفسانی) نتیجه فعالیت ذهن هستند. این نیات سبب جریان ماده کرمه‌ای به سمت روح می‌شوند و تأثیری را در روح ایجاد می‌کنند. این تأثیر به صورت محدود شدن تجلیات آگاهی روح، بروز می‌یابد (Tater, 2009: 61). بهاوه، در متون جینی، ناظر به مراتب متغیر شعور یا آگاهی روح و ذهن است. برای نمونه، در شتکهند آگمه - از متون دیگمبیره - این واژه به معنای فعالیت‌های روحی (نوسان‌های روحی) یا تغییر حالات روحی تحت تأثیر ماده کرمه‌ای است (Johnson, 1995: 267). ۳. درویه کرمه (Dravya Karma) به معنای ذرات ریز مادی است که بر اثر اعمال مختلف، با روح هم‌نشین می‌گردند. رابطه بین بهاوه و درویه کرمه، رابطه‌ای علی و دوسویه (متقابل) است؛ درویه کرمه نتیجه عملکرد بهاوه کرمه است (و بالعکس) و این ارتباط از ازل برقرار بوده است (Sikdar, 1987: 80,81).

پدید آمدن ماده کرمه‌ای

ماده کرمه‌ای از ذراتی ریز به نام «کرمُن» (Karmon) تشکیل شده است. این ذرات تقسیم‌ناپذیر هستند و به یکه (واحد)‌های کوچک‌تر تقسیم نمی‌شوند. هر ذره دارای یکی از درجات رنگ، طعم (مزه)، بو و حالات بساواپی (زبری / نرمی، خشکی / تری، سنگینی / سبکی و سردی / گرمی) است. تنها هنگامی دو ذره با یکدیگر پیوند می‌یابند که از نظر کیفی (رنگ و...) با یکدیگر متفاوت باشند. در این حالت در هر دو ذره، در جوار یکدیگر، کشش و سپس بین آنها پیوند ایجاد می‌شود؛ بدین

ترتیب، یک ذره کرمین از ترکیب دو ذره تشکیل می‌شود. این ذرات کرمین بی هیچ ترتیبی، آزادانه در فضا پراکنده‌اند و نیروی گرانشی بسیار کمی در بین آنها وجود دارد (Mardia, 2002: 10, 103, 104).

چگونگی ارتباط ماده کرمه‌ای با روح

در همه بخش‌های یک کالبد پرچگالش، روح حضور دارد؛ به عبارت دیگر همه بخش‌های کالبد یک موجود زنده، دارای عنصر شعور است و لذا همان‌گونه که کالبد زنده، فضا را اشغال می‌کند، روح نیز همان میزان فضا یا مکان را پر می‌کند (چاترجی، داتا، ۱۳۸۵: ۴۴۶). ارتباط کرمین‌ها با روح به گونه‌ای «اتحاد و همنشینی» است، بدین معنا که ذرات کرمین، همان نقاطی از فضا را اشغال می‌کنند که روح موجودی زنده حضور دارد. چون ذرات کرمین، ذراتی لطیف هستند، چندین ذره از آنها می‌تواند در یک نقطه فضایی حضور پیدا کند؛ زیرا حضور یک ذره از راه‌یابی مجدد ذرات دیگر در همان نقطه ممانعت نمی‌کند و بدین ترتیب چگالش ماده کرمه‌ای در روح، کم یا زیاد می‌شود (Ibid: 233). با توجه به اینکه کرمین‌ها ذراتی لطیف هستند، کالبد پرچگالش موجود زنده، مانع حرکت این ذرات در بین قسمت‌های مختلف درونی و بیرونی کالبد شعورمند نمی‌شود. ذرات کرمین چون اشعه قوی می‌توانند به داخل کالبد نفوذ کنند یا از آن خارج شوند (Sikdar, 1987: 186).

انگیزه‌های همنشینی کرمه با روح

پنج عامل اصلی همنشینی کرمه با روح و یا اصطلاحاً «اسارت کرمه‌ای» عبارت‌اند از: ۱. «پرماده» (Pramāda) که به معنای غفلت و بی‌توجهی نسبت به حقیقت جوهرهای سازنده جهان هستی و عدم‌شناخت اسارت کرمه‌ای و سستی نسبت به دستیابی به مرحله رهایی (مکشه) است. ۲. «میتها درشنه» (Mithy darśāna) یا «باورهای نادرست»؛ غفلت و جهل می‌توانند باورهای نادرستی را نسبت به سرشت حقیقی روح ایجاد کنند؛ در این حالت، روح با ماده، یکی پنداشته می‌شود و فرد نسبت به این حقیقت که «من کیستم؟» دچار گمراهی می‌شود؛ از این رو، می‌توان این عامل را ضلالت و گمراهی و نتیجه عامل قبلی (جهالت) دانست. ۳. «اویرتی» (Avirati)

به معنای «عدم کفّ نفس» که سبب بروز «هیمسا» یا آزار و آسیب‌رسانی به صور گوناگون حیاتی است. ۴. «یُگس» (Yogas) یا فعالیت‌های جسمانی، گفتاری و ذهنی، و ۵. «کشایه‌ها» (Kaṣāyas) یا شهوات نفسانی (تمایلات نفسانی)؛ آن را می‌توان به قصد (اراده) و نیت‌هایی چون خشم، غرور، فریب و طمع تعبیر کرد که سمساره‌آفرین هستند. این پنج عامل، در عمل با یکدیگر تعامل دارند؛ جهل ایجاد گمراهی می‌کند و گمراهی سبب همراهی نفسانیات با اعمال و به پیروی از آن، عدم کفّ نفس می‌شود. این پنج عامل، به‌طور کلی، سبب جریان یافتن ماده کرمه‌ای به روح می‌شوند (Jain, S. A: 1992: 215).

عملکرد درویه کرمه در روح

کرمن‌هایی که وارد روح می‌شوند، شامل هشت ترکیب مختلف بوده و در دو گروه «ترکیبات کرمه‌ای اولیه» و «ترکیبات کرمه‌ای ثانویه» قابل تقسیم‌بندی هستند. هر یک از ترکیبات، عملکرد مخصوص به خود را دارند و هدایت، هدفمندسازی و جورشدن آنها با یکدیگر توسط «انرژی روح» یا «شعور روح» انجام می‌شود (Glasenapp, 1999: 191, 192)؛ قابل ذکر است که ادارک و معرفت، در کنار یکدیگر، شعور یا آگاهی روح را تشکیل می‌دهند.

ترکیبات اولیه عبارت‌اند از: ۱. «مُهینه کرمه» (Mohanīya Karma) یا کرمه دگرگون‌ساز و استحاله‌کننده عنصر سرخوشی روح که ایمان نادرست و رفتار نادرست را سبب می‌شود؛ ۲. «ویریه انترایه کرمه» (Vīrya antarāya Karma) یا کرمه مسدودکننده و منحرف‌کننده انرژی روح که انرژی روح را برای ورود و تقسیم کرمن‌ها به کار می‌گیرد؛ ۳. «درشنه ورنیه کرمه» (Darśana Varanīya Karma) که میزان ادارک حواس شش‌گانه را می‌پوشاند و تیره می‌کند، و ۴. «جنانه ورنیه کرمه» (Jñāna Varanīya Karma) که کرمه پوشاننده یا تیره‌کننده معرفت روح است (Glasenapp, 1999: 186, 187).

ترکیبات ثانویه نیز عبارت‌اند از: ۱. «ودنییه کرمه» (Vedanīya Karma) که عامل ایجاد احساسات سرورآمیز و مطلوب یا تنفرآمیز و بیزاری در کالبد بعدی فرد است؛ ۲. «نامه کرمه» (Nāma Karma) که عامل ایجاد تفاوت‌های جسمی-روانی در کالبد بعدی است؛ ۳. «آیوس کرمه» (Ayus Karama) یا کرمه تعیین‌کننده طول عمر کالبد بعدی، و ۴. «گُتره

کرمه» (GotraKarma) که محیط اجتماعی و موقعیت خانوادگی (خانندان)، طبقاتی و اجتماعی فرد را تعیین می‌کند (Ibid: 187, 191).

باید دانست که چهار ترکیب نخست، به‌طور مستقیم، صفات اصلی روح را مورد تهاجم و تخریب قرار می‌دهند ولی ترکیبات ثانویه هیچ‌کدام از صفات روح را تحت تأثیر قرار نمی‌دهند، بلکه نیرویی هستند که روح را به‌گرددش در چرخهٔ سمساره و ادامهٔ آن مجبور می‌کنند و مانع رسیدنش به‌رهایی می‌شوند (Tater, 2009: 60). ترکیبات ثانویه اثر خود را فقط در کالبد بعدی و به‌طور کامل بروز می‌دهند؛ ولی اثرات ترکیبات اولیه، هم در کالبد فعلی فرد و هم در کالبد بعدی بروز می‌کند و لذا تأثیرات آن در روح بیشتر است (Glasesapp, 1999: 194).

۱-۲. روح

جینه‌ها برای روح یا جیوه (Jīva) ویژگی و صفاتی چند برمی‌شمارند. مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: ۱. معرفت (Jñāna)، ۲. ادراک (Darśana)، ۳. شادی مطلق (Ātmika Sukha)، و ۴. نیرو (Vīrya). دو صفت نخست، عهده‌دار وظایف ادراکی روح هستند و نمایانگر عنصر شعور روح‌اند. شادی روح هم حالت یا صفتی و رای خوشی‌ها و مسراتِ دنیوی است. گوهر «معرفت درست» با شعور روح و دو گوهر «ایمان درست» و «رفتار درست» با صفت شادی روح در ارتباط‌اند. شکوفایی شادی روح سبب شکوفایی معرفت روح می‌شود و انرژی روح که نیرویی مجرد و انتزاعی است، به نوعی همراه با شادی روح در شکوفایی معرفت، ایفای نقش می‌کند (Mardin, 2002: 10 & Tater, 2009: 56). ارواح، جوهرهایی ازلی و بی‌شمار و کاملاً مجرد (غیرمادی) هستند. هر روح وجودی کاملاً مستقل از ارواح دیگر دارد، ولی با این حال می‌تواند با ارواح دیگر از طریق اشتراک نقاط فضایی، تماس (فیزیکی) برقرار کند (Glasesapp, 1999: 178).

بخش‌بندی ارواح

ارواح را از جنبه‌ای به دو دسته ارواح اسیر در بند کرمه‌ای (سنساری) (Saṅsāri) و ارواح رهایی‌یافته (سیده‌هه) (Siddha) تقسیم می‌کنند (Jacobi, 1965: 22/195, 196). گونه‌ای دیگر از تقسیم‌بندی، تقسیم به دو گروه بهویه (Bhavya) و آبھویه (Abhavya) می‌باشد. این‌گونه

تقسیم بیانگر نظریه «بخت و سرنوشت» در فلسفه جینه است. بهوییه، ارواحی هستند که قابلیت و استعداد بالقوه برای رهایی از تناسخ و رسیدن به مرتبه مکشه را دارند؛ مثل ارواح تیرتهنکره‌ها و سایر رهایی‌یافتگان. اما ارواح آبهوییه، ارواحی هستند که فاقد چنین توانایی‌ای هستند. این دسته از ارواح هرگز قادر نیستند بر همه کرمه‌ها غلبه کنند و به‌طور ابدی در چرخه تناسخ باقی می‌مانند. برای یک آبهوییه، بالاترین حد خروج و دستیابی، طبقه سیزدهم از بهشت‌های چهارده‌گانه است، ولی باز به جایگاه ارواح رهایی‌یافته (Siddha Śīlā) دست نخواهد یافت. البته این باور جبرگرایانه همواره در متون جینی محل بحث و پرسش بوده است (Jaini, 2002: 95-97).

ویژگی‌های اصلی روح

روح از نظر ابعاد، مطابق کالبدی است که بدان تعلق می‌گیرد. بر اساس کیفیت گسترش‌یافتگی و فشردگی، یک روح می‌تواند ابعاد کالبد یک فیل را پیدا کند و همین روح در زایش دوباره‌اش، ابعاد یک مورچه را بیابد (Glaserapp: 1999: 194)؛ لذا روح را به تکه پارچه‌ای تشبیه کرده‌اند که ماده تشکیل‌دهنده آن همواره ثابت است ولی هم می‌توان آن را «تا» کرد و هم بر روی سطحی پهن کرد (Jaini, 2002: 123). مطابق با *اوتردهیایینه* (Utt: 33/18)، روح جوهری شش بعدی است؛ از این رو، ذرات کرمن از شش جهت فضایی به سمت روح هجوم آورده، با نقاط فضایی که شعور روح و دیگر صفات روح در آن حضور دارند، هم‌نشین می‌شوند؛ در نتیجه تمام نقاط فضایی روح، از تمام جهات، تا حد ممکن توسط ذرات کرمن اشغال می‌شوند (Jacobi, 1965: 22/195). روح بعد از ورود به یک کالبد و به میزان رشد آن، ابعادی هم‌قرینه با آن پیدا می‌کند؛ زیرا همه قسمت‌های داخلی و خارجی کالبد از شعور برخوردار است و روح در همه قسمت‌ها حضور فعال دارد (S. A. Jain, 1992: 140).

تجلی روح

انوار روح را می‌توان به خارج از کالبدی که در آن قرار دارد، صادر یا متجلی کرد. این قدرت تنها مخصوص مرتاض‌هایی است که در مرتبه سیزدهم از مراتب پاک‌سازی روح هستند (Glaserapp, 1999: 201). در این مرتبه، جنبش جسمی و نوسانات روحی-ذهنی

آرامی می‌گیرند. در این حالت روح با قدرت شگفت‌انگیزی ابعاد فضایی خود را گسترش داده و حتی کل جهان هستی را دربرمی‌گیرد، البته در این حالت، روح همچنان وابسته به کالبد خویش است و آن را ترک نکرده است. بر اثر این گسترش‌یافتگی روح، نیروی درونی آن به‌طور ناگهانی افزایش یافته و بر اثر آن، هر چهار ترکیب ثانویه به‌طور کامل حذف می‌شوند.^۳ (S. A. Jain, 1992: 13, 102, 274). البته این رخداد، محدود به مرزهای این جهان «لُکاکاشه» (Lokākāśa) است؛ زیرا در ورای این جهان یا «الُکاکاشه» جوهرهای زمان و جنبش وجود ندارند و لذا روح در آن منطقه نفوذ و بروزی ندارد. (Jaini, 2002: 122, 139).

روح با طی چهارده مرحله پاک‌سازی روحی سرانجام به جایگاه ارواح رهاشده (سیده‌ها) دست می‌یابد. این ارواح، عاری از تجسم مادی (کالبد کرمه‌ای و کالبد پرچگالش) هستند؛ ولی با وجود این، اندیشمندان جینی بر این باورند که این ارواح شکل و اندازه آن کالبدی که در لحظه دستیابی به مُکشه اشغال کرده بودند را همچنان حفظ می‌کنند. از این نظر، سیده‌ها همگی دارای شکل هستند؛ ولی به دلیل اختلاف اندازه کالبد افراد رهاشده در دوره‌ها و اعصار مختلف، همه ارواح سیده‌ای یک اندازه نیستند. این اعتقاد ما را به این نتیجه می‌رساند که یک روح رهایی‌یافته هرچند آزاد از تأثیرات پیشین خود است ولی باز هم سایه روشنی از مرحله تجسمی کالبدی را نشان می‌دهد (Ibid: 122). البته سیده‌ها به دلیل دارا بودن علم مطلق می‌توانند تجلی پیدا کنند و همه‌جا حاضر باشند، ولی شکل اصلی خود را از دست نمی‌دهند؛ از نظر جینه، روح همچون نور چراغی است که تا وقتی در اتاق در بسته است محدود به ابعاد اتاق است و با باز کردن درب اتاق نور آن در همه جا نفوذ می‌کند (S. A. Jain, 1992: 141)؛ البته روح سیده نیز قادر به نفوذ به الُکاکاشه نیست (Glasenpp, 1999: 238). ارواح رهاشده دیگر به چرخه تناسخ باز نمی‌گردند و همچنان پایدار باقی می‌مانند (Cakar varti, 1997: 2).

کالدهای کرمه‌ای و آتشین

فرایند سمساره به واسطه وجود دو کالبد همراه روح، یعنی کالبد کرمه‌ای و کالبد آتشین، رخ می‌دهد (Mardia, 2003: 32). کالدهای کرمه‌ای به همراه ارواح سنساری،^۴ از زمان بی‌آغاز در چرخه تناسخ سرگردان بوده‌اند. اعمال ذهنی، گفتاری و جسمی، در روح

ایجاد نوسان می‌کنند و باعث می‌شوند انرژی روح همچون نیروی کهربایی آهنربا، ذرات کرم را به سوی خود بکشد. این کرم‌ها تشکیل کالبد کرمه‌ای را می‌دهند. ساختار کالبد کرمه‌ای، مجموعه‌ای از ترکیبات کرمه‌ای اولیه و ثانویه است و هر گروه از کرم‌ها، بخشی از این ساختار را می‌سازند. ارواح سنساری دارای حالات دلبستگی و تنفر هستند که این خود باعث جذب ذرات کرم می‌شود و زمینه‌تناسخ دوباره روح فراهم می‌شود. با زایش دوباره روح، حواس پدیدار می‌شوند و تماس حواس با محیط، ایجاد تنفرات و تمایلات می‌کند و با ایجاد هیجان در روح، باز ذرات کرم جذب روح می‌شوند (Tater, 2009: 21, 32). با فعالیت کالبد کرمه‌ای، کالبد بعدی فرد با تمام مشخصات روانی- جسمانی پدیدار می‌شود؛ به عبارتی، کالبد کرمه‌ای تمام اطلاعات لازم برای تجسم بعدی را دربردارد (Iain, S. A, 1992: 69 & Mardia, 2002: 32, 33).

کالبد دیگر، کالبد آتشین است که به نام‌های «کالبد درخشان» و «کالبد کهربایی» نیز خوانده می‌شود. این کالبد از ذرات آتش تشکیل شده است. در ارواح سنساری، کالبد آتشین همیشه به همراه کالبد کرمه‌ای و روح است و دو وظیفه مهم را در بدن ایفا می‌کند: نخست، پابرجا داشتن بدن و مدیریت آن؛ و دیگری، انجام وظایف حیاتی اندام‌ها (مانند گرمای درونی مورد نیاز بدن، دم و بازدم، گرمای نطفه و عمل گوارش غذا). این کالبد در هنگام مرگ، کالبد پرچگالش را رها کرده و روح و کالبد کرمه‌ای را در ایجاد کالبد جدید و ایجاد گرمای نطفه یاری می‌دهد. این کالبد در چند جای بدن فعال‌تر از نقاط دیگر است که این مناطق با عنوان چکره‌های هفت‌گانه شناخته می‌شوند. این مراکز در اشخاص عادی درخشندگی جزئی دارند و در اشخاص معنوی درخشندگی فوق‌العاده پیدا می‌کنند و بزرگ‌تر نیز جلوه می‌نمایند. چکره‌های اصلی و فرعی از طریق مجراهایی با یکدیگر در ارتباطند، انرژی از طریق این مجراها منتقل می‌شود. در واقع کنترل کل بدن فیزیکی از طریق آنها انجام می‌گیرد. این کالبد از قدرت تجلی نیز برخوردار است و فرد مرتاضی که صاحب قوای ماورایی است، می‌تواند از آن بهره‌برد. حالت مطلوب آن، در رفع حالات اندوه و گرفتگی مرتاض و خدمت به دیگران است. در این حالت، کالبد آتشی به صورت کالبد سفید و درخشانی از شانه راست فرد خارج می‌شود و پس از عمل، دوباره به کتف راست وی بازمی‌گردد. در حالت استفاده نامطلوب از آن، از شانه چپ فرد به صورت کالبدی قرمز رنگ خارج

می‌شود؛ مثلاً مرتاضی که دچار خشم و عصبانیت نسبت به فردی است و می‌خواهد به وی آسیب برساند، از آن استفاده می‌کند. این کالبد چنان قدرتی دارد که می‌تواند سبب سوختن و خاکستر شدن فرد مقابل شود (Glaserapp, 1999: 201).

رنگ روح

ماده کرمه‌ای روح، بسته به فعالیت‌های نوسانی روح و نوع اعمال فرد، رنگ ویژه‌ای به خود می‌گیرد.^۵ در متون جینی، به‌طور کلی، شش درجه رنگ بیان شده است و رنگ روح هر فرد در یکی از این درجات قرار می‌گیرد که عبارت‌اند از: سیاه، آبی (نیلی یا کبود)، قهوه‌ای (یا خاکستری)، قرمز، زرد و سفید. البته هر کدام از این رنگ‌ها درجات کثیری دارند که بیانگر تنوع اعمال و سطح تعالی و تنازل روحی فرد هستند. سه درجه اول حالت نامطلوب و سه درجه بعد، حالت مطلوب رنگ است. هر کدام از آنها طعم، بو، مزه و حالت بساواپی مخصوص به خود را نیز دارند (Jacobi, 1965: 22/ 196-198).

فرایند انتقال روح

در لحظه مرگ، کرمه‌های ثانویه جهت تجسم دوباره روح، نظامی منسجم پیدا می‌کنند تا همه شرایط لازم جهت زایش کالبدی دیگر آماده شود. روح هم تمایل به جدا شدن از کالبد - یعنی میل به رهایی از تجسم (و رهایی از بندهای کرمه‌ای) - را داراست، ولی به واسطه وجود کرمه و انرژی مسدود شده و انحراف یافته، روح به سمت جایگاه مادی دیگری منتقل می‌شود. کالبد آتشین نیز - که همچون پوشش شفاف است که روح و کالبد کرمه‌ای را در برگرفته است - در دم مرگ، برخلاف لحظه‌های دیگر زندگانی، مانع ورود کرمه‌های جدید به روح می‌شود.^۶ لحظه مرگ در اینجا به معنای زمانی است که روح در آن لحظه آماده خروج از بدن است. به‌رغم وجود نیروی فوق‌العاده روح برای جدا شدن از کالبد، تا قبل از تشکیل نطفه در یک رحم یا تشکیل تخم، روح از کالبد به‌طور کامل جدا نمی‌شود (Mardia, 2002: 32, 33).

مطابق با تئورتهه سوتره - از متون دیگمبیره - روح در خطی مستقیم منتقل می‌شود، بدون اینکه اشیای پرچگالش محیط اطراف مانع حرکت آن شوند. تصور بر این است که از مرکز جهان هستی^۷ در همه جهات افقی و عمودی، نقاط فضایی و متوالی به همه

جهات بالا و پایین امتداد یافته است. این نقاط همچون پرتوهای نور تابنده از مرکز یک کره در تمام جهات است. انتقال روح به همراه دو کالبد دیگر، در این نقاط متوالی فضایی رخ می‌دهد. قانون‌های زمان و جنبش در آن برقرار است و این دو، زمینه انتقال روح را فراهم می‌کنند. انتقال روح تنها از طریق این مجراهای فضایی امکان‌پذیر است. تعداد آنها بی‌شمار است و بنابراین روح می‌تواند در همه جهات افقی و عمودی تناسخ یابد. حرکت روح در بین دو کالبد فقط به صورت خطی مستقیم است بدون اینکه مسیر جانبی یا فرعی را برگزیند؛ روح از کوتاه‌ترین فاصله جغرافیایی بین دو کالبد و در کوتاه‌ترین زمان انتقال می‌یابد. ارواحی که قرار است به جایگاه سیده دست پیدا کنند، از آنجا که همه ماده کره‌ای خود را تخلیه کرده و کاملاً بی‌وزن هستند، براساس سرشت ذاتی خویش، به‌طور مستقیم به اوج یا قله جهان هستی پرش می‌کنند. فاصله زمانی بین مرگ و تولد دوباره را ویگرهه- کاله (Vigraha-Kāla) می‌نامند. این بازه، بازه زمانی انتقال روح به شمار می‌آید. بر طبق تتورتهه سوتره، زمان انتقال روح، از کالبد زمینی‌اش به جایگاه سیده، تنها «یک آن (لحظه)» است. البته انتقال روح در ارواح سنساری اندکی بیشتر زمان می‌برد. این اختلاف اندک زمانی، در اصل، مربوط به تفاوت جرم ماده کره‌ای آنها است که ایجاد سنگینی می‌کند و از قدرت انتقال روح می‌کاهد (S. A. Jain, 1999: 69-71). به هر رو، در آیین جینه (برخلاف دیدگاه هندویی) هیچ وقفه زمانی بین انتقال روح از یک کالبد به کالبد دیگر وجود ندارد (Jaini, 2002: 124). مسافت جغرافیایی بین دو کالبد نیز تأثیری در زمان انتقال ندارد. به دیگر سخن، انتقال روح پدیده‌ای ورای زمان و مکان است (Mardia, 2002: 41).

۲. گونه‌های تناسخ^۸

۲-۱. خاستگاه‌های اختلاف بین موجودات

اندیشمندان جینی در پاسخ به خاستگاه‌های اختلاف، سه عامل را بیان کرده‌اند: ۱. وراثت؛ در متون کانونی شوتامبره - نظیر بهگوتی سوتره و سته‌تنگه سوتره^۹ - آمده است که کودک سه مشخصه حیاتی را از پدر و سه مشخصه را از مادر دریافت می‌دارد. استخوان و مغز آن، مو و ناخن را از پدر و گوشت، خون و مغز را از مادر دریافت می‌کند. ۲. شرایط محیطی؛ شرایط محیطی- اجتماعی در تعیین صفات اخلاقی کودک و

در نتیجه، وضعیت کالبد بعدی وی ایفای نقش می‌کنند. ۳. ماده کرمه‌ای؛ وراثت، تنها اندام‌های مختلف را می‌سازد و شرایط محیطی-اجتماعی نیز تنها هنگام تولد، برخی ویژگی‌های اخلاقی فرد را ایجاد می‌کند؛ اما عامل سومی نیز وجود دارد که پیوند دهنده دو عامل پیشین است تا روح در کالبدی متناسب با اعمال خود و در محیطی متناسب با اعمالش، مسکن گزیند. این عامل، کرمه قبلی فرد در زندگانی پیشین اوست (Tater, No (Data: ix – xii).

۲-۲. گروه‌بندی ارواح بر اساس شمار حواس

اندیشمندان جینی ارواح را بر اساس شمار حواس آنها چنین تقسیم کرده‌اند:

۲-۲-۱. نیگده‌ها (Nigodas)

موجوداتی ریز و دارای کالدهای لطیف (نادیدنی) که در پایین‌ترین مرتبه حیات قرار دارند. آنها تنها از حس بساوایی برخوردارند و بنابراین «تک حسی» به شمار می‌آیند. از نظر شکل ظاهری شبیه هم هستند و فاقد نیروی حرکتی‌اند و زندگانی مستقلی ندارند؛ از این رو، بر کالدهای انسانی، جانوری و گیاهی تجمع می‌کنند. آنها در ریشه یا پیاز گیاهانی چون زنجبیل، تم‌هندی، هل، بامبو، زردچوبه، انجیر هندی (انجیر معابد)، گندم و گیاهان با ریشه غده‌ای (گیاهان دارای ساقه زیرزمینی) نظیر سیب‌زمینی، سیر، چغندر، زعفران و... وجود دارند. لذا این دسته گیاهان در شمار غذاهای پرهیزی مرتاضان جینی هستند؛ زیرا با مصرف (پخته یا خام) آنها، شمار زیادی از ارواح بی‌شمار نیگده‌ای که به اشتراک با آن گیاه زیست می‌کنند و حیات انگلی دارند، از بین می‌روند. نیگده‌ها به صورت مجزا زیست نمی‌کنند، بلکه به صورت کلونی در بخشی از اندام گیاه یا جانور زیست می‌کنند، تنها کالبد خدایان، موجودات بهشتی، دیوان، موجودات دوزخی و کالدهای عنصری چهارگانه، محلی برای حضور به آنها نمی‌دهند (Jaini, 2002: 126, 127, 140). نیگده‌ها از طریق آمیزش جنسی دو جنس نر و ماده و ایجاد سلول تخم (نطفه) پدید نمی‌آیند، بلکه تولد آنها به‌طور خود به خودی و از طریق لختگی مواد است. همه چنדרه، مرتاض شوتامبره، در آب‌هی دهانه چیتا منی بیان می‌دارد که تخمیرکننده سرکه (باکتری سرکه) از سرکه، کرم از گل و لای، ماهی از لجن، آب‌دزدک از خاک و عقرب

از توده کود پدید می‌آیند. به باور آنان، موجودات تک‌حسی (نیگده‌ها، گیاهان) تا چهار حسی به این روش متولد می‌شوند^{۱۰} (Glaserapp, 1999: 200 & Tater, 2009: 39, 46, 47).

دو گونه مجزای روح را در بین نیگده‌ها بیان کرده‌اند: نخست، دسته‌ای از ارواح که هیچ‌گاه در مرتبه‌ای غیر از نیگده‌ها نبوده‌اند؛ و دیگری، آن دسته از ارواحی که در دوره‌ای از زمان در سطوح حیاتی والاتری بوده لیکن از این مرتبه به حیات نیگده‌ای نزول کرده‌اند. دلیل ابراز این عقیده چنین است که در فلسفه جینه چون جهان آفرینش ازلی و بی‌آغاز و پایان است، لذا همه صور حیاتی نیگده‌ای و غیرنیگده‌ای برای همیشه وجود داشته‌اند، بنابراین یک دسته ارواح، ارواح غیر نیگده‌ای بوده‌اند که به این مرتبه فرو افتاده‌اند و برخی ارواح نیز حیات خود را از ازل، از این طبقه آغاز کرده‌اند. البته ارواح غالباً چرخش‌های نزولی دارند و از این رو، همه ارواح مرتبه نیگده را تجربه کرده یا خواهند کرد (Jaini, 2002: 127-130, 143, 144).

طول عمر نیگده‌ها بسیار اندک است (و لذا سوخت و ساز کرمه‌ای آنها شدیدتر است). گمته ساره^{۱۱} (*Gommatasāra*) از متون دیگمبیره، بیان می‌دارد که در طول دوره زمانی یک دم و بازدم انسان، حدود ۱۸ بار گروهی از نیگده‌ها (به‌طور هم‌زمان) جان می‌گیرند و سپس می‌میرند و دوباره (در همان طبقه نیگده‌ای) متولد می‌شوند مرگ و زایش نیگده‌ها به صورت گروهی است نه به شکل منفرد (sikdar, 1980: 188 & S. A. Jain,) (2002: 121).

۲-۲-۲. کالدهای عنصری چهارگانه

طبقه بعد از نیگده‌ها که می‌توان آنها را تکامل یافته‌تر به شمار آورد، موجودات عنصری چهارگانه هستند. آنها تنها از حس بساواایی برخوردارند و بر حسب چهار عنصر اصلی موجود در عالم - یعنی خاک، هوا، آب و آتش - به چهار طبقه (بر اساس نوع کالبد) تقسیم می‌شوند: ۱. موجودات دارای کالبد خاکی، ۲. کالدهای آبی، ۳. کالدهای آتشی، و ۴. کالدهای هوایی (بادی) (Mardia, 2002: 22). دو دسته نخست جزو موجودات غیرمتحرک و موجودات آتشی و هوایی جزو دسته متحرک‌ها به شمار می‌آیند (Jacobi, 1965: 22/213).

۱. کالدهای خاکی: کالدهای خاکی پرچگالش موجوداتی هستند که کالبد آنها

بخشی از یک تخته سنگ، نمک، آهن، سرب، طلا، ذره‌های گرد و غبار و... است (Jacobi, 1965: 22/213, 214). البته یک صخره سنگی، به شکل یک پارچه، دارای روح نیست، بلکه بخش کوچکی از آن کالبد یک موجود خاکی را تشکیل می‌دهد و باید دانست که در یک صخره بزرگ، شمار زیادی از این واحدهای کالبدی می‌تواند وجود داشته باشد. در سایر موارد نظیر خاک و سنگریزه‌ها نیز به همین صورت است، و گرنه کل خاک‌های سطح زمین و سنگریزه‌ها و به بیانی دیگر کل کره زمین را می‌بایستی صاحب روح تصور کرد که این مغایر با اعتقاد جینی است (Tater, 2009: 47). نظر به طول عمر کالدهای خاکی (بدون احتساب روح)، وجود آنها ازلی و ابدی است، ولی نظر به روحی که در آن جای می‌گیرد ۲۲ هزار سال بیشینه عمر این دسته موجودات است و کمترین میزان، کمتر از یک موهورته (۴۸ دقیقه) معین شده است (Jacobi, 1965: 22/214). کالبد یک موجود خاکی ممکن است پس از ترک روح همچنان باقی بماند^{۱۲} و یا روح دیگری بلافاصله در همان محل جایگزین شود. چون جیوه‌های آنها شکل مشخصی دارند، کالدهای آنها نیز محدود هستند^{۱۳} (Ibid).

۲. کالدهای آبی: آب (دریا، باران، رود و...)، ژاله (شبنم)، شیره گیاهی، مه و یخ (یا برف) می‌توانند کالبد موجودات آبی پرچگالش واقع شوند^{۱۴} (Tater, 2009: 47). بیشینه طول عمر این دسته ۷۰ هزار سال و کمترین میزان، کمتر از یک موهورته است (Jacobi: Ibid).

۳. کالدهای آتشی: آتش ناشی از سوختن انواع مواد (نظیر کاه، ذغال سنگ، چوب و...)، شهاب‌های آسمانی، نور، آذرخش و... می‌توانند کالبد پرچگالش ارواح آتشی به شمار می‌آیند (Ibid, 217). بیشینه طول عمر اینها تنها سه روز و کمینه آن کمتر از یک موهورته است (Jacobi, 1965: 22/217).

۴. کالدهای هوایی: انواع بادهای نظیر طوفان، گردباد، نسیم و تندبادهای کیهانی^{۱۵} و... می‌توانند کالبد جان‌های بادی به شمار آیند. کالدهای بادی لطیف که از ذرات هوایی (عنصر هوا) تشکیل یافته‌اند (Ibid: 218). طول عمری حداکثر سه هزار سال و حداقل کمتر از یک موهورته دارند (Jacobi: Ibid).

۲-۲-۳. گیاهان

بعد از کالدهای عنصری چهارگانه، گیاهان قرار دارند. همه گیاهان از گونه لطیف آنها

(همان نیگده‌ها) تا گونه‌های پرچگالش آنها (که بسیار فراوان‌اند) همگی تنها دارای حس بساواپی هستند. گیاهان پرچگالش بر دو دسته‌اند: الف) گیاهانی که از یک دانه آن شمار زیادی میوه و دانه تولید می‌شود، و ب) گیاهانی که از یک دانه آن یک عدد میوه تولید می‌شود. گیاهان دسته نخست از نظر روحی در سطح نازل‌تری هستند؛ زیرا ماده کرمه‌ای آنها بیشتر است؛ مثلاً درختان سیب یا گندم و جو نسبت به گیاهانی نظیر پیاز، سیب‌زمینی و چغندر^{۱۶} در درجه پایین‌تری قرار دارند. از این رو در فرایند تناسخ، ارواح دسته دوم زودتر از درختانی نظیر سیب که در دسته اول قرار دارند به طبقه جانوری منتقل می‌شوند (Mardia, 2002: 22, 23) طول دوره حیات این طبقه حداکثر ده هزار سال و دست‌کم، یک موهورته است (Jacobi, 1965: 22/217).

۲-۲-۴. جانوران

این طبقه، موجودات متحرک دوحسی تا شش‌حسی^{۱۷} را شامل می‌شود که عبارت‌اند از:
۱. گروه دو حسی‌ها: تنها دو حس بساواپی و چشایی را دارا هستند. صدف‌ها و دیگر سخت‌پوستان دریایی^{۱۸} در این طبقه قرار دارند (Mardia, 2002: 23). حداکثر عمرشان دوازده سال و کمترین میزان، کمتر از ۴۸ دقیقه (یک موهورته) است (Jacobi, 1665: 22/220).

۲. سه‌حسی‌ها: علاوه بر بساواپی و چشایی دارای حس بویایی نیز هستند. جانورانی نظیر کرم‌ها، ساس (حشره‌ای شبیه کک)، مورچه، موریانه و کرم شب‌تاب و هزارپاها در این طبقه‌اند. بیشینه طول عمرشان ۴۹ روز است (Jacobi: Ibid).

۳. چهارحسی‌ها: این گروه دارای حس «بینایی» نیز هستند. حیواناتی نظیر مگس، زنبور، پروانه، مارمولک و سایر حشرات بالدار و بی‌بال در این گروه قرار دارند. بیشترین طول عمر آنها صد و هشتاد روز و کمترین آن، کمتر از یک موهورته است (Jacobi, 1965: 22/220, 221).

۴. پنج‌حسی‌ها: این گروه دارای حس شنوایی نیز هستند. در رده‌بندی جینی این گروه شامل خاکریزان، هوازیان و آبزیان است که در تطابق با زیست‌شناسی جدید به ترتیب شامل پستانداران، خزندگان، دوزیستان، پرندگان و ماهی‌ها می‌شود. هر کدام از این گروه‌ها، موجوداتی افسانه‌ای را هم شامل می‌شوند که در اقلیم‌های دیگر ساکن‌اند؛

به‌عنوان نمونه، از پرنده‌ای عظیم به نام سَمودگ (Samudga) یاد شده است که بال‌هایی بزرگ و جعبه‌مانند دارد. این پرندگان در اقلیم سوم و در ورای رشته‌کوه‌های فَرَاخ «مانو شتره» که موجود انسانی در آنجا زیست نمی‌کند، زندگی می‌کنند (Jacobi, 1965: 22/222-224). بیشترین طول عمر، مربوط به همین پرندگان افسانه‌ای است. عدد طول عمر این گروه به اندازه‌ای بزرگ است که /وتردهیایه تنها با قید «اَسْمَکْهیا پَلی پَمَه» به معنای بی‌شمار پَلی پَمَه از آن یاد کرده است.^{۱۹} البته کمترین دورهٔ حیاتی (چه در این دسته پرندگان و چه گروه‌های دیگر پنج‌حسی) به میزان کمتر از یک موهورته است (Ibid, 1965: 22/224). همهٔ جانوران پنج‌حسی از رحم متولد می‌شوند و دوران جنینی را در رحم مادر طی می‌کنند. مراحل تکامل آنها نیز در متون جینی این چنین بیان شده است: ۱. جذب غذا توسط نطفهٔ اولیه؛ ۲. شکل‌گیری کالبد؛ ۳. شکل‌گیری حواس (به ترتیب: بساواپی، چشایی، بویایی، بینایی، شنوایی)؛ ۴. تنفس؛ ۵. قدرت گفتار، و ۶. ذهن مادی (Jain, N. L., 1996: 382, 383). این گروه از جانوران در دو طبقه تقسیم‌بندی می‌شوند: الف) جانوران سودرسان نظیر گاو، بز، فیل، گوسفند (جانوران اهلی)، و ب) جانوران آسیب‌رسان نظیر شیر و ببر (جانوران وحشی). از بین این دسته جانوران، شیرها و فیل‌ها بیش از سایرین از موهبت ذهن برخوردارند (Willey, 2003: 96, 97)؛ البته حیواناتی نظیر شیر از این امر در راه آسیب رساندن به موجودات دیگر استفاده می‌کنند (Jain, S. C, 1993: 12).

۲-۲-۵. انسان

انسان تنها موجودی است که قابلیت رسیدن به رهایی را داراست. در انسان همچون جانوران پنج‌حسی که دوران جنینی را طی می‌کنند، سه نوع جنسیت نرینه، مادینه و نرموک وجود دارد. در متون جینی ذکری از نحوهٔ ورود روح به داخل رحم موجوداتی که به طریق جنسی زادآوری می‌کنند به میان نیامده است. شاید این امر بدان دلیل باشد که آموزگاران جینی از پیش کشیدن مباحث جنسی در بحث‌هایشان اکراه داشته‌اند و توضیحی در این باره نداده‌اند. دوم آنکه «آنی» بودن انتقال روح از یک کالبد در هنگام مرگ به رحم دیگر می‌تواند علت اصلی عدم بیان این مسئله باشد؛ چراکه در تفکر هندویی به دلیل آنی‌نبودن فرایند انتقال روح و وجود دورهٔ برزخی، به‌گونه‌ای آشکار، مجرای تناسلی زن، محل ورود جیوه به شمار آمده است. البته بر طبق عقاید جینی،

لطافت روح و کالدهای وابسته به آن، هیچ مانعی را برای نحوه دخول روح به داخل رحم، چه از طریق مجرای تناسلی و چه از سطح خارجی بدن، ایجاد نمی‌کند (Jaini, 2002: 123, 124). مطابق با بهگوتی سوتره، به محض اینکه روح از کالبد قبلی قطع علاقه کرد، منی مرد و خون قاعدگی زن شروع به تشکیل نطفه می‌کنند و زمان آغاز تشکیل نطفه، لحظه‌ای است که روح، به‌طور کامل، بدان نطفه تعلق یافته است. حواس، گوشت، خون و سایر اعضا به مرور زمان شکل می‌گیرند ولی به هر حال تعلق روح به کالبد، مقدم بر این مراحل است.^{۲۰} غیر از حالت‌های سه‌گانه جنسیتی (پسر، دختر و دوجنسی)، دوقلو زایی یکی از حالت‌های تناسخی مطلوب است. به اعتقاد جینه در عهدهای اول، دوم و سوم از چرخه نزولی فعلی که بشر در آنها از نظر تراز روحی در سطح متعالی حیات و مستعد زایش در جهان خدایان بوده است، نوزادان همواره دو قلو - یک پسر و یک دختر -^{۲۱} زاییده می‌شدند. با کاهش سطح تعالی روحی، در سه عهد پایان این دوره، این توانایی کاهش چشمگیری یافته است (Glaserapp, 1999: 291, 292).

کل موجودات انسانی به دو دسته تقسیم می‌شوند: آدمیان متمدن و آدمیان نامتمدن یا بربر. البته هر کدام از این دو دسته، تقسیمات فرعی تری هم دارند. نامتمدن‌ها در بیش از پنجاه نقطه متفاوت از جهان میانه (در اقلیم‌ها و جزایر اقیانوسی این جهان) زیست می‌کنند. از نظر جسمانی عجیب و ناقص‌الخلقه‌اند. انواع انسان‌های یک پای، دم‌دار، گنگ، شاخ‌دار، گوش‌دراز و یا دارای چهره‌های اسب، شیر، گاو، خوک و... در میان آنها دیده می‌شوند (Jain, 1992: 103, 104). آدمیان متمدن در سه اقلیم اول از هشت اقلیم جینی و جزایر پراکنده در دو اقیانوس اول از هشت اقیانوس زیست می‌کنند. در اقلیم نخست هفت ناحیه وجود دارد که به دو قسمت تقسیم می‌شوند: الف) سه ناحیه نخست را «بوم کرمه» می‌نامند؛ زیرا رهایی در این نواحی تنها با ریاضت و زوال کرمه امکان‌پذیر است، و ب) چهار ناحیه دیگر که با عنوان «بوم خوشی» نامیده می‌شود. در این نواحی موجودات انسانی بی‌گناه و معصومی ساکن‌اند و البته رسیدن به رهایی تنها از طریق رسیدن به این بوم امکان‌پذیر است (Glaserapp, 1999: 253-258). از نظر تنوع گونه‌های انسانی که در نقاط مختلف اقلیم میانه زندگی می‌کنند، دوازده‌گونه انسانی وجود دارد. بیشینه طول عمر انسان سه پل‌ی پمه سال و کوتاه‌ترین میزان آن کمتر از ۴۸ دقیقه است (Jacobi, 1965: 22/225).

۲-۲-۶. خدایان و دیو خدایان (شیاطین)

خدایان را در چهار طبقه تقسیم‌بندی می‌کنند:^{۲۲} ۱. خدایان ساکن در بهشت‌های چهارده‌گانه؛ ۲. دیو خدایان ساکن در لایه سیزدهم از طبقه اول دوزخ و در زیر جهان میانه؛ ۳. خدایان گردش‌کننده که در فضای بین طبقه اول دوزخ و جهان میانه زندگی می‌کنند. البته این خدایان می‌توانند به جهان میانه هم وارد شوند (Glaserapp, 1999: 262, 263)؛ و ۴. خدایان فلکی درخشان که خود بر پنج گونه‌اند: الف) خدایان ماه‌ها، ب) خدایان خورشیدها،^{۲۳} ج) خدایان سیارات، د) خدایان مربوط به ستارگان تشکیل‌دهنده صور فلکی، و ه) خدایان ستارگان پراکنده در آسمان. محل زیست این خدایان در ستارگان و سیارات است و در فضای جهان میانه زندگی می‌کنند (Lisk, 2000: 72).

منظور از زایش در بهشت، یکی از طبقات چهارگانه مذکور (شماره ۱ بالا) است. البته برای انسان این امکان هست که با سپری شدن عمر و بسته به اعمالش، به صورت یکی از خدایان یا دیو خدایان چهارگانه متولد شود. انسان‌هایی که در جهان خدایان زاده می‌شوند سه گونه کالبد لطیف را ممکن است حاصل کنند: الف) به صورت خدایان، ب) به صورت انسان، ج) به صورت جانورانی نظیر شیر، اسب، گوزن و پرندگان. در طبقه خدایان فقط دو جنسیت مادینه و نرینه وجود دارد و جنسیت نرموک در هیچ کدام از طبقات چهارگانه وجود ندارد. لذا خدایان به دو صورت نرینه (Deva) و الهه‌ها یا همسران خدایان (Devi) هستند (Glaserapp, 1999: 263, 264). نحوه تولد این موجودات به طریق ظهور و تجلی ناگهانی است. این گونه زایش، سریع‌ترین نحوه شکل‌گیری کالبد است. در این روش پدیداری، محل زایش همواره ثابت است. این خدایان بر روی سریرهای بهشتی و به‌طور لحظه‌ای ظاهر می‌شوند و از همان آغاز دارای کالبد کامل هستند (Tater, 2009: 46). مرگ خدایان و موجودات بهشتی هم مثل انسان و سایر جانوران جهان میانه نیست، بلکه با سپری شدن دوره حیاتشان، به‌طور خود به خودی و بدون بیماری خاصی پایان می‌پذیرد، لیکن با مرگ یک خدا (مثلاً اگنی و...) بلافاصله روحی دیگر به صورت آن خدا زاده می‌شود (Glaserapp, Ibid).

۲-۲-۷. دوزخیان

این سپهر از هفت طبقه تشکیل شده که از بالا به پایین بیانگر تنزل روحی است.

موجودات دوزخی به دو صورت انسانی و حیوانی و دارای کالدهای لطیفی از نوع کالبد خدایان و موجودات بهشتی هستند. از نظر جنسیتی نرموک بوده و دو محل زایش برای آنها بیان شده است: الف) تولد از دهانه خمره‌های دوزخی به‌طور ناگهانی، و ب) تولد ناگهانی از تیغه‌های برآنی که از سقف هر یک از طبقات دوزخی آویخته است (S. A. Jain, 1992: 84-89).

سخن آخر

بر اساس مطالب بیان‌شده، برای یک روح امکان تناسخ در نوزده میلیون و هفتصد و پنجاه هزار گونه حیاتی وجود دارد (Tater: Ibid). این همه تنوع صور مختلف حیاتی چه در موجودات متعلق به یک طبقه و گروه و چه متعلق به طبقات و گروه‌های مختلف، از یک سو نشان‌دهنده تناسب پیچیده و دقیق اعمال سه‌گانه جسمی، گفتاری و ذهنی با کالبد بعدی فرد (تناسب خُلق با خُلق جدید) و از سوی دیگر نشان‌دهنده عملکرد بسیار پیچیده ترکیبات کرمه‌ای در ایجاد ویژگی‌های متنوع کیفی و کمی در کالبد بعدی است. هدایت نظام‌مند همه این مجموعه را عنصر شعور روح به همپاری سایر صفات روح بر عهده دارد. اهمیت مسئله کرمه در فلسفه جینه به گونه‌ای است که بیشترین حجم متون دینی مربوط به این مبحث، به آیین جینه تعلق دارد (Jaini, 2002: 120). نوع نگاه جینه به تناسخ - از نظر تنوع گونه‌های تناسخی و نیز تنوع محیط‌های زایش، زیست و تنوع ارواح - و همچنین اعتقاد خاصشان به مادی‌بودن کرمه به علاوه اعتقادات خاص دیگر نظیر ریاضت‌های شدید و اصل عدم‌آزار (اهیمسا) و عدم‌تملک‌دارایی، از نقاط ویژه تمایز فلسفه جینه از دیگر مکاتب فلسفی هند است.

پی‌نوشت

۱. جینه قربانی را جزء کرمه‌های منفی محسوب می‌دارد؛ زیرا عمل قربانی شکستن اصل آهیمنسا به شمار می‌آید، همچنین دادن خیرات برای مردگان را نیز عملی بیهوده و بدون سود می‌داند (Dundas, 2002: 103).
۲. اگر ماده کرمه‌ای را چون آتش بدانیم، به‌اوه کرمه همچون گرمای ناشی از آتش است و لذا به‌اوه کرمه نتیجه درویه کرمه است.
۳. این وضعیت روح شبیه فردی است که تازه از خواب بیدار شده است و برای رفع خستگی و کسلی، بدن خود را به اصطلاح کش می‌دهد و نفس خود را بیرون می‌دهد تا رفع خستگی شود و بدنش به حالت طبیعی خود برگردد. روح پس از این حالت، در ظرف ۴۸ دقیقه یا کمتر به مکشه دست می‌یابد.
۴. ارواحی که در چرخه سمساره گرفتارند.
۵. همان‌گونه که بیان گردید، رنگ از صفات ماده کرمه‌ای است.
۶. چون که ورود کرمه‌های جدیدتر در روح، باعث به هم خوردن نظام منسجم کالبد کرمه‌ای برای ایجاد کالبد یا تجسم بعدی می‌گردد.
۷. مرکز جهان هستی در اصل مرکز جهان میانه است که کوه مرو (Meru) در این محل واقع است.
۸. منظور از گونه‌های تناسخ، طبقاتی از حیات است که روح بدان طبقات انتقال می‌یابد و بر اساس شمار حواس دسته‌بندی می‌شود.
۹. در کتب مربوط به جینه با علایم اختصاری Sth و Bhs، به این منابع ارجاع داده می‌شود.
۱۰. این نحوه زایش در آثار غیرجینی هم مشاهده می‌شود. چنان‌که ابوعثمان جاحظ در کتاب *الحيوان* حکایت می‌کند که گلی دیدم که نیمی از آن جرد (نام حشره‌ای) شده بود و نیم دیگر همان‌طور باقی مانده بود و هنوز حیوان نشده بود. ابوریحان بیرونی در *آثار الباقیه* بیان می‌دارد: «... نیز از موهایی که با پیاز خود از گوشت بیرون می‌آید، چون آن را در آب و یا جاهای نمناک در فصل تابستان بگذاریم و سه هفته یا کمتر طول بکشد، مار از آن تولید می‌شود و جماعتی در گرگان مَرَا حکایت نمودند که به عینه همین مطلب را در آنجا دیدند...» (جنیدی، ۱۳۷۴: ۱۰۰). در بین عوام نیز باورهایی از این دست وجود دارد؛ مثلاً پدید آمدن خرخاکی از آب دهان یا خمیر گندم و یا این باور که اگر دو آجر در محل نمناکی گذاشته شود از آن عقرب پدید می‌آید (پژوهش میدانی نگارنده).
۱۱. این منبع با علامت اختصاری (Gm) نشان داده می‌شود.
۱۲. /وترده‌یابنه مدت این ماندگاری را زمان بسیار طولانی و بی‌شمار دانسته است (Utt. 36/82).

۱۳. ارواح این طبقه را «جان‌های خاکی» یا «نفوس جمادی» نیز می‌توان نامید.
۱۴. تنوع این کالدها براساس تنوع رنگ، بو، مزه، حالت بساوایی و سایر صفات آن است.
۱۵. بادهایی به سنگینی و رنگ برف که در طبقه اول دوزخ (رَتنه پَرَبها) و بهشت‌های مربوط به سپهر خدایان می‌وزند. این باور را می‌توان شبیه به اعتقاد آن دسته از اختربینان هندو دانست که تصور می‌کردند موجودات بهشتی به واسطه ریسمان‌های باد به این سو و آن سو می‌روند (Jacobi, 1965: 22/218).
۱۶. این دسته گیاهان را در زیست‌شناسی گیاهان غده‌ای یا گیاهان دارای ساقه زیرزمینی می‌نامند (دانش‌فر، ۱۳۷۴: ۵۸-۶۰).
۱۷. البته جانوران را جزو طبقه دو حسی تا پنج‌حسی نیز ذکر می‌کنند. در اینجا حس ششم یا ذهن را هم که برخی جانوران پنج‌حسی دارا هستند، جزو تقسیم‌بندی یادشده مطرح کردیم تا جنبه کلی‌تری پیدا کند.
۱۸. بی‌مهرگان دریایی نظیر اسفنج‌ها، مرجان، شقایق دریایی و ستاره دریایی (توتیا) در این طبقه قرار دارند (دانش‌فر، ۱۳۷۴: ۷۹).
۱۹. مقدار دقیق و مشخصی برای «یک پلی پمه سال» تعیین نگردیده، ولی میزان تقریبی آن از 10^{77} بیشتر است (Glasenapp, 1999: 181). آسمکها به معنای غیرقابل‌شمارش است از این رو مقدار معینی برای طول عمر این پرندگان نمی‌توان تعیین کرد. قابل ذکر است که در متون جینی چنین ارقام بی‌نهایتی زیاد به کار می‌روند.
۲۰. در اصطلاح اسلامی (به روایتی)، دمیده‌شدن روح در کالبد، پس از به انجام‌رسیدن مراحل شش‌گانه: «ساله»، «نطفه»، «عَلَقه»، «مضغه»، «عظام» و «لحم» رخ می‌دهد (الهی، ۱۳۷۹: ۱۱۸ و ۱۱۹).
۲۱. مطلوب‌ترین حالت تناسخ دوقلوذایی تناسخ به صورت پسر-دختر است.
۲۲. دیو خدایان که آسوره نامیده می‌شوند در شمار خدایان طبقه‌بندی می‌شوند. آسوره‌ها در اصل خدایانی هستند که مسئول شکنجه‌دادن دوزخیان‌اند و از قدرت‌های روحی متعلق به خدایان بهشتی بهره‌مندند. در فرهنگ سنسکریت، آسوره معادل شیطان بیان گردیده است (کریشناداس، ۱۳۵۴: ۳۶).
۲۳. در کیهان‌شناسی جینه چندین ماه و خورشید وجود دارد که هر کدام خدایی مخصوص به خود دارند.

کتاب‌نامه

- الهی، نور علی (۱۳۷۹)، *معرفت الروح*، تهران: جیحون.
- جنیدی، فریدون (۱۳۷۴)، *زندگی و مهاجرت آریائیان بر پایه گفتارهای ایرانی*، تهران: مؤلف.
- چاترجی، ساتیش چاندار و دریندرا موهان داتا (۱۳۸۵)، *معرفی مکتب‌های فلسفی هند*، ترجمه فرناز ناظرزاده کرمانی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- دانش‌فر، حسین (۱۳۷۴)، *زیست‌شناسی (۱)*، تهران: شرکت چاپ و نشر ایران.
- شایگان، داریوش (۱۳۷۵)، *ادیان و مکتب‌های فلسفی هند*، ۲ جلد، تهران: امیر کبیر.
- کریشنا داس (۱۳۵۴)، *فرهنگ سنسکریت-فارسی*، تحقیق و تصحیح محمدرضا جلالی نایینی و ن. ش شوکلا، تهران: [بی‌نا].
- ویتمن، سیمن (۱۳۸۲)، *آیین هندو*، ترجمه علی موحدیان‌عطار، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- Chakravarti, A. (1997), *SamyaSāra*, Delhi: Bharat Jananpith Pub.
- Daundas, Paul (2002), *The Jains*, London: Rout ledge.
- Glasenapp, Helmuth Von (1999), *An Indian Religion Of Salvation*, tr. Der. Jainismus, India: Narendra Prakash Pub.
- Herman, L., (2000), *The Problem Of Evil And Indian Thought*, Delhi: Motilal Banarsidass.
- Jacobi, Herman (1965), *The Sacred Books of The East*, Vol. 22, New York: Oxford Clerendon Press.
- Jain, N. L. (1996), *Scientific Contents in Prākṛta Canons*, Varanasi: Pārśvanātha Vidyāpītha.
- Jain, S.A. (1992), *Reality* (English Translation of *Sarvarthasiddhi*), Madras: Jwalamalini Trust.
- Jain, S. C. (1993), *P. T. Daultaram's chha hadhala*, kusum Jain (ed.), Delhi: Keladevi Sumatira sad Trust.
- Jaini, P. S. (2002), *Collected Papers on Jaina Studies*, Delhi: Motilal Banarsidass Pub.
- Johnson, W. J. (1995), *Harmless Souls*, Delhi: Motilal Banarsidass.
- Lishk, S. S. (2000), *Jaina Astronomy*, Delhi: Arihant International.
- Mahony, William (1987), "Karman", in: *The Encyclopedia of Religion*, Mircea Eliade (ed.), Vol. 9, New York: Macmillan.
- Mardia, K. V. (2002), *The Scientific Foundation Of Jainism*, Delhi: Motilal Banarsidass Pub.
- Sikdar, J. C. (1987), *Concept Of Matter in Jaina Philosophy*, Varanasi: P.V Research Institute.
- Smith, Brian (1987), "Samsāra", in: *The Encyclopedia of Religion*, Mircea Eliade (ed.), Vol. 13, New York: Macmillan.
- Tater, Sohan Raj (2009), *The Jaina Doctrine of Karma and The Science of Genetics*, Ed. N. L, Kachhara, Delhi: Read worthy.
- Tater, Sohan Raj (N. D.), *Karmic Theory in Jaina Philosophy*, in: International online Magazine, Jain Vishra Bharati University (Advisor), Berlin: No Pub.
- Wiley, Kristil (2003), *Essays in Jaina Philosophy and Religion*, Satya Ranjan Banerjee (ed.), Delhi: Motilal Banarsidass Pub.

معرفی کتاب

